

مایل افشار

آخرین اثر نثر مرحوم عبدالوهاب قائم مقامی عضو انجمن ادبی حکیم نظامی که دو روز قبل از مرگش نگاشته

نامش میرزا حسن و موطنش در لرستان و از طایفه فیلی ، در اوائل امر تذکره‌چی تخلص مینموده و بعداً که بطهران آمده مایل تخلص نموده و قطعه مقوائی بر کلاه‌خود نصب و در روی آن نوشته بود « مایل شه‌ناصرالدین مایل است » و از شعرای اواخر دوره ناصری محسوب میشود .

در بادی امر در بندر لنگه بشغل تذکره دادن اشتغال داشته چون بین او و شیخ لنگه اختلافی روی داد عریضه‌ای منظوم بناصرالدین شاه نوشت که مطلعش اینست .

ای بسخا غیرت سخاوت قا آن وی به فصاحت به از فصاحت سبحان

من به فتادم بدان صفت که به لنگه سگ نققد در جوال و گربه در انبان

شاه امر فرمود میرزا مشتری شاعر خراسانی آنرا جواب گوید و مشتری گفت :

نامه‌ای آمد ز سوی لنگه بطهران

بود ز سر تا به بن فسانه و هذیان

قائل آن یاره گوی و زانی و از طی

فاعل آن زن بمزد و ابله و نادان

کرده فراوان ز شیخ لنگه شکایت

رفته بمیدان نظم لنگان لنگان

حالت خود را بشعر کرده مجسم

همچو سگ اندر جوال و گربه در انبان

فکرت حالا تباه تذکره چی کن

.....

پس از صدور این جواب منظوم ، شاه در حاشیه عریضه مایل خطاب بصدور -
اعظم وقت ، میرزا یوسف آشتیانی مستوفی الممالک معروف به « آقا » مرقوم فرموده
که « به عرض او رسیدگی شود » .

صدراعظم او را معزول و بطهران احضار نمود و دیگر خدمتی باو رجوع ننمود ،
این عمل موجب عداوت مایل شده و دست از شغل دولتی کشیده دنبال شاعری را گرفت
و تخلص خود را تغییر داد و درباره مستوفی الممالک و میرزا عباس خان معاون -
الملك تفرشی نایب مستوفی الممالک ، که بعداً ملقب بقوام الدوله شد هجوسرائی
نمود بحضور شاه نیز باریافت و مدیحه گفت ولی در هجو مستوفی الممالک داد سخن
داد چنانکه داستان هجوسرائی سوزنی سمرقندی و عبید زاکانی بسطاق نسیان ماند
برای نمونه چند بیت درج میشود :

یوسف بن حسن زنی دارد که خجل مانده از عمان

هیچ کس میل ... نش نکند غیر مایل که شسته دست از جان

چون معمول مستوفی الممالک بود هر چیز که برای او هدیه و تعارف میآوردند
آقا رضا نوکر محرم و مخصوص خود را صدا کرده و میگفت بدهید اندرون
مایل این را موضوع قرار داده است و گوید :

یوسف بن حسن که آقا شد حرصش از بیستون ستون ببرد

... خر گر برون بدست آرد تا باندرون ببرد

بابا ، مرشد مستوفی الممالک بود درویش بود و قبرش درونک که قبر مستوفی
هم در آنجاست و مایل در هجو بابا هم اشعاری دارد .

در هجو میرزا علی خان امین الدوله و برادرش میرزا تقی خان مجدالملك
که شعر میگفت و عبقری تخلص میکرد گفته است :

در خانه اش از چه آب جاری است آن خانه نه بلکه آب ریز است

آن نر میش از ره ادب نیست بلغم بسیار نرم و لیز است
 آن عبقریک که نیم غوره است غوره نشده همی مویز است
 در هجو عمیدالملک گوید

مایل که نام اوست حسن از عمید ملک

بعد از هزار مدح تقاضای زر نمود
 برداشت کلک و دفتر و بعد از هزار فکر

عشر قران حواله به بوك و مگر نمود
 بعد از حواله گشت پشیمان و خیره خیر

در روی او بچشم تحیر نظر نمود
 گفت ای حسن چه سحر نمودی که دست من

بی اختیار معجز شق القمر نمود

مایل خورجین کوچکی داشت که همیشه به دوش خود افکنده و تمام اشعار
 خود را بر قطعات کاغذ پاره نوشته و در آن جا داده بود وقتی مرحوم علی قلی خان
 مخبر الدوله آنرا بدو بست تومان خرید و بیکی از منشیان خود داد که پاک نویس
 کرد و دیوان مایل را تنظیم نمود که پس از مرگش بارث به حاج مخبر السلطنه
 هدایت رسید و مکرر در خدمت ایشان آنرا دیده بودم چون دست مایل از خورجین
 کوتاه شد در باب عمیدالملک سرود:

دفتر اشعار مایل را تمام دوش جای گاه و جوخر خورده است
 بعد از این مدح عمیدالملک را گوید از پس آنکه دفتر خورده است

وقتی ناصرالدین شاه مشتری و مایل را بحضور طلبید و امر فرمود که حضوراً
 یکدیگر را هجو نمایند بعد از چند شعری که مابین ایشان رد و بدل شد مایل این

قطعه را سروده و مشتری را مجاب نمود و مورد انعام قرار گرفت .

آن زن که بود مادر اطفال مشتری

مردم تمام گفتند نداشت

اندر شب زفاف بالاحاج مشتری

مایل به حجله رفت و برفت و ... گذاشت

در قصیده ای که دو بیت از آن بیشتر در خاطر ندارم بطور مطایبه گفته است .

فکندم زیر او من پوستین را که تا رنجه نگرود از تن و خد

کدامین پوستین ، آن پوستینی که ارث جدم بود از جد

مایل در سال ۱۳۰۵ قمری در طهران فوت نمود .

برای تقدیم خدمت حضرت استاد محترم آقای پارسا تویسرکانی دامت

افاضاته قلمی گردید امیداست که مقبول خدمت حضرت استادی واقع گردد .

اخلاص کیش عبدالوهاب الحسینی قائم مقامی

رتال حسن نخلص

می بینی آن دو زلف که بادش همی برد

گوئی که عاشقی است که هیچش قرار نیست

یا نه که دست حاجب سالار لشکر است

کز دور می نماید : کامروز باز نیست

امیر معزی نسابوری